بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 16 1](#_Toc187056198)

[عدم مبطلیتِ رد نکردن سلام 2](#_Toc187056199)

[مساله 17 3](#_Toc187056200)

[بررسی لزوم مماثلت در ذات و صفات در جواب سلام 4](#_Toc187056201)

بررسی روایات وجوب رد سلام.........................5

طائفه اول...........................................5

آقای سیستانی: طائفه اول اطلاق ندارد..................6

اشکال به آقای سیستانی...............................6

**بسم الله الرحمن الرحیم**

مسالة 16: يجوز ردّ سلام التحيّة في أثناء الصلاة، بل يجب و إن لم يكن السلام أو الجواب بالصيغة القرآنية و لو عصى و لم يردّ الجواب و اشتغل بالصلاة قبل فوات وقت الردّ لم تبطل على الأقوى

# ادامه مساله 16

در مورد جواب سلام در نماز بیان شد که اصل وجوب سلام مورد تسالم فقهای امامیه است اگر چه در دو روایت خلاف این مطلب بیان شده است. روایت اول روایت مسعده بن صدقه بود که می گوید: «الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ»[[1]](#footnote-2) این روایت حمل بر تقیه شد. روایت دوم مرسله ای است که از امیر المومنین علیه السلام نقل شده: «وَ عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي أَوَّلِ عُمْرَةٍ اعْتَمَرَهَا فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَلَمَّا صَلَّى وَ انْصَرَفَ قَالَ أَيْنَ الْمُسَلِّمُ عَلَيَّ قُبَيْلَ إِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي وَ إِنَّهُ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ انْهَ أُمَّتَكَ أَنْ تَرُدَّ السَّلَامَ فِي الصَّلَاةِ»[[2]](#footnote-3) اما این روایت ضعف سند دارد و اگر هم سند خوبی داشت، حمل بر تقیه می شد ولو از این باب که اخبار دیگر مخالف عامه و این خبر موافق عامه است آن را طرح می کنیم و طرح خبر لزوما به معنای تقیه نیست بلکه ممکن است که امام نفرموده و راوی اشتباه کرده باشد.

### عدم مبطلیتِ رد نکردن سلام

علامه حلی فرموده: اگر کسی جواب سلام را در نماز نداده و نماز را ادامه بدهد، نمازش باطل است زیرا جواب سلام واجب بوده و او مشغول ضد یعنی مشغول قرائت یا ذکر واجب شده است، امر به شیء هم مقتضی نهی از ضد است، پس این قرائت نهی داشته و نهی از عبادت هم مقتضی فساد است[[3]](#footnote-4) اما اگر سکوت کند تا وقت جواب به سلام گذشته و سپس نماز را ادامه بدهد در این حال عصیان کرده ولی نمازش صحیح است.

اشکال کبرای فرمایش ایشان این است که هیچ وجهی ندارد که امر به شی، مقتضی نهی از ضد وجودی \_ضد خاص\_ باشد، البته ضد عام یعنی نقیض بحث دیگری دارد. اگر هم قائل به اقتضا باشیم، نهی از ضد خاص، نهی غیری است نه نفسی و نهی غیری مقتضی فساد نیست که در محل خود توضیح داده شده است.

آقای خویی به نقل از شیخ بهایی می گوید: اگر هم قائل به اقتضای امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص نباشیم، می توان گفت که امر به شی مانع از امر به ضد است زیرا امر همزمان به ضدین محال است و همین که امر به ضدعبادی نداشته باشیم، آن عبادت باطل است زیرا عبادت با انتفای امر باطل می شود[[4]](#footnote-5).

صاحب کفایه می فرماید: وجود ملاک در صحت عبادت کافی است[[5]](#footnote-6).و به درستی به ایشان اشکال شده که کاشف از ملاک تام، امر است و وقتی که امر منتفی شود، کاشفی برای ملاک تام وجود ندارد.[[6]](#footnote-7)

آقای خویی فرموده: ما قائل به امر ترتبی می شویم که اگر عصیان کرد و جواب سلام را ندارد، امر به قرائت یا به ذکر دارد[[7]](#footnote-8).

به نظر ماامر ترتبی در تزاحم دو واجب مضیق است، اما در تزاحم واجب موسع با واجب مضیق نیاز به امر ترتبی نیست. این شخص در آخر وقت هم می تواند جواب سلام را بدهد و نماز را ادامه بدهد و از این جهت واجب موسع است. در صورتی واجب مضیق است که اگر جواب سلام را بدهد دیگر نماز را نمی تواند تمام کند، که در این فرض مسلما مامور به تمام کردن نماز است نه جواب دادن به سلام تا نماز فوت نشود.

در واجب موسع نیاز به امر ترتبی نیست، چون امر به جامع شده و نماز داخل وقت امر دارد یعنی نماز اول وقتی که مزاحم با ازاله نجاست از مسجد است امر ندارد اما این نماز مصداق آن نمازی است که صرف الوجود آن واجب است. ترخیص در تطبیق هم ترخیص حیثی بوده و ترخیص فعلی نیست تا گفته شود این ترخیص به قول مطلق در این نماز اول وقت با امر به ازاله سازگار نیست. قوام اطلاق امر به ترخیص حیثی است، از آن حیث امر به نماز، مکلف مرخص در تطبیق بر این فرد است ولو به خاطر ابتلا به یک واجب مضیق ترخیص فعلی در انتخاب این نمازِ در اول وقت نداشته باشد.

کلمات آقای خویی در تزاحم واجب مضیق با واجب موسع مختلف است. در بعضی موارد می گوید نیاز به امر ترتبی نیست و در بعضی کلمات می گوید نیاز به امر ترتبی هست زیرا ترخیص در تطبیق بدون ترتب ممکن نیست پس باید گفته شود که اگر واجب را ترک کنی، مرخص در تطبیق هستی، و اگر ترخیص در تطبیق ترتبی باشد، اطلاق امر هم ترتبی می شود.

# مساله 17

مسألة 17: يجب أن يكون الردّ في أثناء الصلاة بمثل ما سلّم فلو قال: سلام عليكم، يجب أن يقول في الجواب: سلام عليكم مثلاً، بل الأحوط المماثلة في التعريف و التنكير و الإفراد و الجمع فلا يقول: سلام عليكم في جواب السلام عليكم، أو في جواب سلام عليك مثلاً و بالعكس، و إن كان لا يخلو من منع نعم، لو قصد القرآنية في الجواب فلا بأس بعدم المماثلة.

صاحب عروه در مساله 17 بحث کیفیت سلام را مطرح کرده اند و در مساله 18 این مساله مطرح شده که اگر شخصی «علیکم السلام» بگوید، احتیاط واجب این است که پاسخ به صورت جزمی داده نشود بلکه قصد اعم از جواب سلام و یا دعا شود، یعنی قصدمان این باشد که اگر جواب سلام جایز است جواب سلام باشد و الا دعا باشد.البته اگر در جواب ( سلام علیکم) بگوییم به نظر صاحب عروه ره می تواند به قصد اعم از جواب سلام و یا قرآ باشد.

در مساله 17 ایشان می فرمایند: اگر به نمازگزار سلام علیکم گفته شد او هم سلام علیکم بگوید و اگرالسلام علیکم گفته شد او السلام علیکم بگوید و اگر السلام علیک گفت، او هم السلام علیک بگوید. اصل اینکه اگر شخص سلام کننده اول سلام را و بعد ظرف را گفت، نمازگزار نیز اول سلام را بگوید و بعد ظرف را بگوید یعنی اگر سلام علیکم گفته شد نماز گزار علیکم السلام نگوید. بلکه احتیاط این است که در افراد و جمع و تنکیر و تعریف هم تطابق داشته باشد، اگرچه این احتیاطی که شده خالی از منع نیست یعنی بعید نیست که گفته شود که فقط مماثلت در ذات لازم است یعنی همین مقدار که سلام را مقدم کرد نماز گزار نیز سلام را مقدم کند اما مماثلت درافراد و جمع و تنکیر و تعریف – که مماثلت در صفات نامیده می شود- لازم نیست، در نتیجه این احتیاط، احتیاط مستحب می شود. اشکالی هم ندارد که نمازگزار قصد قرآنیت کند که در این صورت رعایت مماثلت لازم نیست یعنی در جواب السلام علیکم می تواند سلام علیکم بگوید، و در ضمن قرآن خواند جواب سلام را هم بدهد. البته بزرگانی چون آقای بروجردی می فرمایند: قصد قرآنیت با جواب دادن به سلام سازگار نیست که این بحث در ادامه خواهد آمد. نکته دیگر این که اگر سلام کننده «و رحمة الله» بگوید، نمازگزار نباید آن را بگوید.

## بررسی لزوم مماثلت در ذات و صفات در جواب سلام

آقای خویی می گوید: لزوم مماثلت در ذات محل اشکال و خلاف نیست.اگر سلام دهنده، سلام را مقدم داشت، نمازگزار هم باید مقدم بدارد و مثلا اگر گفته شد سلام علیکم، نماز گزار حق ندارد بگوید علیکم السلام. نزاع فقط در مماثلت در صفات از حیث تعریف و تنکیر یا افراد و جمع است.[[8]](#footnote-9)

کلام ایشان درست نیست. بزرگانی حتی مماثلت در ذات را لازم نمی دانند. علامه حلی می فرمایند: اقرب این است که مماثلت لازم نیست[[9]](#footnote-10) و همچنین مقدس اردبیلی[[10]](#footnote-11) و صاحب مدارک[[11]](#footnote-12) مماثلت در ذات را لازم نمی دانند از معاصرین آقای سیستانی می فرمایند: طبق صناعت نه مماثلت در ذات لازم است و نه مماثلت در صفات و تنها همین که جواب احسن از سلام نباشد کافی است. مثلا اگر سلام دهنده بگوید «سلام علیکم»، و نمازگزار پاسخ دهد «و علیکم السلام» این جواب به احسن است زیرا واو به این معناست که علاوه بر این که سلام بر من باشد بر شما هم سلام باشد، همانطور که در زمان حاضر در بین عرب ها وقتی کسی «رحم الله والدیک» می گوید، در پاسخ او «و والدیک» گفته می شود یعنی علاوه بر اینکه خداوند پدر و مادر من را رحمت کند، پدر و مادر تو را هم رحمت کند. و یا علیکم در علیکم السلام ممکن است ظهور در حصر داشته باشداز باب حصر اضافی و ادعایی. اینکه مماثلت در ذات لازم نیست و اگر کسی گفت «علیکم السلام» نماز گزار می تواند «سلام علیکم» بگوید، یا اگر او سلام را مقدم بر ظرف کرد، نماز گزار لازم نیست که حتما چنین کند، نظر استدلالی آقای سیستانی است و به نظر ایشان باید رد به مثل باشد و نباید رد به احسن باشد مثلا اگر گفته شد: «سلام علیکم» نمازگزار نباید بگوید «سلام علیکم و رحمة الله» البته اگر هم به نمازگزار گفته شود «سلام علیکم و رحمة الله» باز هم نمازگزار نباید «و رحمة الله» را بگوید که این از روایات فهمیده می شود البته در بسیاری از موارد فقیه در بحث استدلالی نظری دارد اما در فتوا احتیاط می کند، همچنانکه آقای سیستانی در بحث استدلالی فرمودند که دعا با مخاطبۀ غیر اشکال ندارد اما در تعلیقۀ عروه، آن را خلاف احتیاط واجب دانستند.

در نتیجه اینکه آقای خویی می‌‌فرمایند: لا خلاف و لا اشکال در این‌که مماثلت در ذات لازم است یعنی اگر سلام‌دهنده، سلام را مقدم کرد مصلی هم باید آن را مقدم کند و حق ندارد بگوید: «علیکم السلام»، صحیح نبوده و این مطلب از مسلمات نیست.

## بررسی روایات وجوب رد سلام

چهار طائفه در اینجا مطرح می شود که به سه شکل هم بین این طوائف جمع صورت گرفته است

### طایفه اول

روایاتی که اصل وجوب رد سلام را بیان می کنند و در آن کیفیت سلام و جواب سلام بیان نشده است.

در موثقه عمار نقل شده: ««وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ (السَّلَامِ عَلَى) الْمُصَلِّي فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ»[[12]](#footnote-13). در این روایت بیان نشده که سلام دهنده چگونه سلام داده و تو چگونه جواب سلام او را بده، تنها فرموده: «فرد علیه». به نظر آقای خویی این روایت اطلاق دارد.

روایت صحیح السندی که شهید اول در کتاب اربعین به اسنادش از شیخ طوسی ره نقل می کند: «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَلَّمَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَدَّ عَلَيْه‏ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [إِنَ‏]السَّلَامَ: اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى»[[13]](#footnote-14). شیخ صدوق نیز این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است[[14]](#footnote-15). گفنه می شوداین روایت هم اطلاق دارد چون امام علیه السلام در مقام تعلیم بوده و بیان نکردند که عمار به چه صورت سلام کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به چه صورت پاسخ دادند.

### آقای سیستانی : طائفه اول اطلاق ندارد

آقای سیستانی در اطلاق طایفه اول اشکال می کنند، زیرا موثقه عمار ناظر به اصل وجوب سلام است، در مقابل عامه که قائل هستند که جواب سلام در نماز نه تنها واجب نیست، بلکه حرام هم هست. این روایت اطلاقی ندارد که نفی شرطیت مماثلت کند. صحیحه زراره هم نقل فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و جهت نفی قول عامه است و اطلاقی ندارد که چطور باید پاسخ داد.

### اشکال به آقای سیستانی

به نظر ما موثقه عمار اطلاق دارد. اینکه آقای سیستانی در اینجا ادعا می کنند که اطلاق ندارد بعدا منشا اشکال ما به ایشان می شود که اگر اطلاق نداریم به چه دلیل مماثلت از حیث صفات شرط نیست؟ ایشان به طور قطع مماثلت در صفات را از نظر استدلالی شرط نمی دانند. عمومات رد سلام نیز بیان حکم تکلیفی می کنند در نتیجه سلام واجب است اما نماز را باطل می کند زیرا مصداق تکلم مبطل است مانند اینکه کسی در نماز شخصی را در حال غرق شدن ببیند، واجب است او را نجات دهد ولی نمازش هم باطل می شود. ایشان در این طایفه و طایفه های بعد اطلاق را قبول نمی کنند، وقتی اطلاق نداشتیم، قدر متیقن از «یرد علیه مثل ما قال» مماثلت در ذات و صفات است. اما اگر مماثلت نباشد روایات را ایشان مجمل دانسته و اصل برائت از قید زائد یعنی مشروط بودن نسبت به مماثلت در ذات و صفات، جاری می کنند، همانطور که در «اعتق رقبة» شک می کنیم که قید مومنه شرط است یا نیست و برائت جاری می کنیم. اما اشکال این است که رجوع به اصل برائت در صورتی است که عام فوقاتی وجود نداشته باشد، اما در اینجا عام فوقانی «من تکلم اعاد الصلاه» داریم که قدر متیقن مماثل در ذات و صفات از آن خارج شده است، و در غیر قدر متیقن هم کسی که اطلاق در دلیل خاص مثل موثقه عمار را قبول ندارد باید به عام فوقانی رجوع کند نه اصل برائت.

وجوب نفسی رد سلام نیز حکم نفسی بوده و ربطی به حکم وضعی مبطلیت تکلم ندارد تا گفته شود که نسبت این حکم با مانعیت تکلم سنجیده شود مثل اینکه گفته می شود که در هر چهار ماه یک بار وطی زوجه واجب است اما کسی نمی گوید که نسبت این حکم با مانعیت وطی زوجه در نماز عموم من وجه است زیرا آن یک حکم تکلیفی است اما مبطل بودن نماز به سبب وطی زوجه در نماز یک حکم وضعی است. تکلم نیز مبطل نماز است و اگر تنها اطلاق (ردّ السلام فریضه)بود، قائل می شدیم که در نماز باید جواب سلام بدهد و نمازش نیز باطل است. اما با توجه به سایر ادله گفته می شود که جواب سلام از عموم تکلم تخصیص خورده است اما در مواردی که مخصص مجمل می شود باید به همان عموم عام تمسک کرد.

آقای خویی هم در این بحث قائل شده اند که بین روایات تعارض بر قرار است[[15]](#footnote-16). اطلاق برخی روایات این است که اگر سلام دهنده، بگوید «السلام علیکم» مصلی می تواند بگوید «سلام علیک» و اطلاق برخی روایات می گوید که نمی تواند بگوید سپس ایشان بعد التعارض به طایفه اول که موثقه عمار است، رجوع می کنند که از این جهت مشکلی نیست اما ایشان در ادامه می فرمایند که اگر اطلاقی هم نبود ما به اصل برائت از مانعیت رجوع می کنیم که ما به ایشان در اینجا اشکال داریم. زیرا وقتی تکلم صادق است و اطلاقی هم در دلیل وجوب رد سلام نیست که شامل فرض اختلاف در صفات سلام و جواب بشود، مرجع عموم «من تکلم اعاد الصلاة» است.

آقای سیستانی در مسألۀ 18 که کسی به نمازگزار می گوید «علیکم السلام» فرموده اند که ما هیچ اطلاقی نداریم که به چه شکل باید پاسخ داد و تمام روایات منصرف از اینجا هستند زیرا علیکم السلام، سلام غیر متعارف است. البته اصل این‌که جواب سلام واجب است از آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾[[16]](#footnote-17). و «رد السلام فریضة»، فهمیده می شود سپس نسبت به اینکه مشروط به این است که در جواب، علیکم السلام یا سلام علیکم گفته شود، برائت جاری می‌‌کنیم. اشکال ما به ایشان در اینجا این نیست که قدر متیقن داریم بلکه در اینجا می گوییم که قدر متیقنی نداریم. اگر مصلی در جواب بگوید علیکم السلام مماثلت حفظ شده، ولی شاید باید بگوید سلام علیکم چون در روایتی نقل شده «لا تقل علیکم السلام» بنابراین در اینجا نوبت به اصل عملی می رسد زیرا ممکن است متعین باشد که در جواب، علیکم السلام گفته شود و ممکن است که متعین باشد که در جواب سلام علیکم گفته شود و ممکن است که مخیر باشیم. آقای سیستانی اصل برائت جاری از تعین هرکدام جاری کرده و تعلیقه عروه فرموده که در اینجا مخیر است.

در اینجا در حقیقت یک عمومی داریم که تکلم مبطل نماز است و نمی‌دانیم که هر دو جواب سلام که هر دو مصداق تکلم است از عنوان «من تکلم اعاد الصلاة» خارج شده یا یک مورد خارج شده است. مانند اینکه شارع گفته «اکرم کل عالم» و می دانیم که زید یا عمرو از عام خارج شده است و احتمال هم می دهیم که هر دو خارج شده باشند، در اینجا اصالة العموم جاری کرده که نتیجه اش این است که هر دو خارج نشده اند و در نتیجه حجت اجمالیه هست بر این‌که هنوز یکی از زید یا عمرو داخل در اکرم کل عالم هستند و باید احتیاط کرد. اصالة العموم در من تکلم اعاد الصلاة هم می‌‌گوید ان‌شاءالله هر دو یعنی چه در جوابِ «علیکم السلام» بگوید «سلام علیکم» و چه «علیکم السلام» بگوید، با هم از مانعیت تکلم خارج نشده است و تنها یکی خارج شده است لکن بنا بگذار که هر دو خارج نشده است. در اینجا علم اجمالی منجز است و اطلاقی هم نداریم که به هر شکلی خواستید جواب بدهید و در این فرض که اطلاق نداریم بر خلاف نظر آقای سیستانی دیگر نمی توان به اصل برائت رجوع کرد و نهایتا دوران امر بین محذورین است چون علم اجمالی داریم که یکی واجب است و دیگری مبطل نماز است. نتیجه این می‌‌شود که دیگر نمی توان به این نماز اعتماد کرد. گفته نشود که در دوران امر بین محذورین مخیر هستیم، زیرا پاسخ داده می شود که ‌نسبت به حرمت قطع نماز دوران امر بین المحذورین است و نهایتا باید این نماز را تمام کرده و یک نماز دیگر بخواند زیرا نسبت به وجوب نماز در وقت دوران امر بین محذورین نیست بلکه می توان احتیاط کرد و یک نماز دیگر به جا آوردو نمی توان به اصل برائت رجوع کرد.

بنابراین اگر اطلاق طایفه اولی درست نشود انبوهی از مشکلات به سراغ ما می آید که خلاصه ای از آن بیان شد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 7: 270](https://lib.eshia.ir/11025/7/270)، [وسائل الشیعة 12: 51](https://lib.eshia.ir/11025/12/51)؛ «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُصَدِّقِ «2» بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى «3»- وَ لَا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ لَا عَلَى شُرَّابِ الْخَمْرِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الشِّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَ لَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدَّ فَرِيضَةٌ وَ لَا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَ لَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ.» [↑](#footnote-ref-2)
2. دعائم الإسلام 1: 172 [↑](#footnote-ref-3)
3. مختلف الشیعة 2: 203. [↑](#footnote-ref-4)
4. زبدة الاصول 118 [↑](#footnote-ref-5)
5. کفایة الاصول 134 [↑](#footnote-ref-6)
6. [موسوعة الامام الخوئي 15: 458](https://lib.eshia.ir/71334/15/458) [↑](#footnote-ref-7)
7. همان [↑](#footnote-ref-8)
8. [موسوعة الامام الخوئی 15: 459](https://lib.eshia.ir/71334/15/459) [↑](#footnote-ref-9)
9. مختلف الشیعة 2: 204 [↑](#footnote-ref-10)
10. مجمع الفائدة و البرهان 3: 116 [↑](#footnote-ref-11)
11. مدارک الاحکام 3: 474 [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-13)
13. الأربعون حديثا (للشهيد الأول) 50 [↑](#footnote-ref-14)
14. من لا يحضره الفقيه 1: 368 [↑](#footnote-ref-15)
15. [موسوعة الامام الخوئی 15: 460](https://lib.eshia.ir/71334/15/460) [↑](#footnote-ref-16)
16. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-17)